

فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند، سراج‌الدین علی‌خان آرزو و فرهنگ چراغ‌هدایت

علیم اشرف خان*

چکیده

ارتباط میان نیاکان پارسی با هندی از دیرباز تاکنون به ارادت فرهنگی میان این دو قوم آریایی انجامیده. فرهنگ‌نویسی فارسی در هند از جمله مواردی است که این ارتباط و ارادت را مستند می‌سازد، بطوریکه هندیان را در فرهنگ‌نویسی فارسی از ایرانیان کوشاتر می‌یابیم. این مقاله می‌کوشد مروری داشته باشد بر چگونگی فرهنگ‌نویسی فارسی در هند؛ در این راستا فرهنگ‌نویسی فارسی را در هند به سه دوره قبل از مغول، مغول و دوره جدید منقسم کرده و آن را در دو شیوه، مجزا نموده است. شیوه اول (قبل از مغول) معطوف به جمع‌آوری واژگان زبان و شیوه دوم (مصادف با دوران مغول) معطوف به پژوهش و نقد و بررسی در باب واژگان فارسی است. در اینجا نویسنده به شرح مفصل فرهنگ‌نویس مشهور هندی به نام سراج‌الدین علی‌خان آرزو پرداخته و فرهنگ‌نویسی وی را به نام (چراغ‌هدایت) به شیوه دوم مربوط می‌داند.

کلیدواژه: فرهنگ‌نویسی فارسی، مغول، پژوهش، معانی لغات، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، چراغ‌هدایت.

فرهنگ‌نویسی کاری دقیق، صبر آزما، پرحمت و پیچیده بشمار می‌آید، ولی فرهنگ‌نویسان فارسی، در هند با دلایل گوناگون همت بدان گماشته‌اند و درین کار سترگ نامهای پرآوازه را برای خودشان حفظ نموده‌اند. در رگ‌ویدا آمده است:

«نیاکان پارسی‌ها با هندیان پیوند و ارتباط داشتند».^۱

پرفسور مکس میلر (MAX MILLER) عقیده داشته است که: «نیاکان پارسی‌های نخستین در هندوستان زندگی می‌کردند و پس از آن به ایران و قندهار هجرت کردند.»^۲ دکتر سعید نفیسی نگاشته است:

تمدن آریاهای هند و ایران در هفت هزار سال قبل [از میلاد] مسیح یکی بود و اعتقادات و زبانشان با هم دیگر ارتباط داشت، از رگه و پدا و زند اوستایی [نام] می‌بریم که در دوره قبل تاریخ آریاها در پامیر با هم زندگی کرده‌اند و از آنجا به جاهای مختلف هند و ایران رفتند.^۳

تاریخ، گواه است که تمدن ایران در هند چنان روتق یافته بود که زبان فارسی پس از ایران در شبه‌قاره هند بیش از هر زبان دیگر رائج بوده و نیز زبان فرهنگ ادب و علم بوده است. بدین سبب همه خانواده‌های پادشاهان هند، زبان فارسی را از حیث زبان دربار انتخاب نموده بودند. در قرن چهارم میلادی ساسانیان با فرمانروایان هند غربی (پاکستان کنونی) روابط خاصی داشتند.^۴

انوشیروان عادل (۵۷۹-۵۲۱) و پرویز (۵۹۰-۶۲۸) به فرمانروایان سند و هند غربی علاقه‌مند بودند و روابط با محبت و صمیمیت داشتند.^۵ درست است که ایرانیان نسبت به هندیان توجه کم به فرهنگ نویسی فارسی داشتند بطوریکه درباره عدم توجه ایرانیان به فرهنگ نویسی فارسی، شادروان محقق نامدار و فرهنگ نویس معروف دکتر محمد معین چنان تذکره داده‌اند:

ایرانیان به مناسبت آن‌که زبان فارسی، زبان مادری آنان است، خود را از لغت‌نامه فارسی بی‌نیاز می‌دانستند، از این رو کمتر به تألیف فرهنگ زبان خویش توجه کرده‌اند. چنانکه عرب هم خود را به تدوین قاموس عربی محتاج نمی‌دید و چون زبان عربی زبان دینی ایرانیان شد، آنان به تألیف قاموس‌های عربی پرداختند. از جمله نخستین فرهنگ‌های فارسی که به دست ایرانیان تألیف شده از فرهنگ ابوحفص سغدی و قطران ارموی و لغت فرس اسدی باید نام برد. از قریب دویست و پنجاه فرهنگ فارسی به فارسی یا فارسی به زبانهای دیگر که در دست است فقط حدود چهل فرهنگ فارسی بدست ایرانیان نوشته شده است و اسامی ایرانیانی که در هندوستان به تألیف فرهنگ فارسی اقدام کرده‌اند، نیز در این حساب بشمار آمده است.^۶

دکتر معین درباره عدم توجه ایرانیان در مورد فرهنگ نویسی چنان مستذکر شده است:

در نتیجه عدم توجه ایرانیان به تألیف لغت‌نامه فارسی دانشمندان ملل مجاور مانند هندوستان و ترکیه که زبان فارسی دیرگاهی زبان رسمی درباری یا زبان ادبی مملکت آنان بود، احتیاج به تدوین فرهنگ فارسی را احساس کردند و به تألیف لغت‌نامه‌ها همت گماشتند و هرچند سعی این گروه درین راه دشوار مصاب و مأجور است، اما چون اهل زبان نبودند ایشان را اشتباهات بسیار دست داده است.^۷

سپس نظر جلال‌الدین همایی درباره فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان را می‌بینیم وی نگاشته است:

اهتمامی که در کشور هندوستان بمعنی عام قدیم که شامل هر سه مملکت هند و پاکستان و بنگلادش فعلی است، نسبت به زبان و ادبیات فارسی مخصوصاً در قسمت فرهنگ‌نویسی و تذکره شعراً مبذول شده چندین برابر کاری است که خود ایرانیان در این باره انجام داده‌اند... و نظیر خدمتی باشد که ایرانیان به زبان و ادبیات عرب انجام داده‌اند که هزار مرتبه بیشتر از خود عربها درین زمینه کار و کوشش کرده و کتاب نوشته‌اند.^۸

در مورد فرهنگ‌های فارسی که در هند نوشته شده است دکتر سعید نفیسی در لغت‌نامه دهخدا تحت عنوان فرهنگ‌های فارسی نوشته است:

صحیح‌ترین و کامل‌ترین فرهنگ فارسی که در هند تألیف شده است فرهنگ جهانگیری تألیف میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسین بن فخرالدین انجوی شیرازی محسوب می‌گردد که در زمان شاهنشاهی اکبر در سال ۱۰۰۵ هجری قمری / ۱۵۹۶ میلادی شروع شد و در زمان فرزند او نورالدین محمد جهانگیر به سال ۱۰۱۷ هجری قمری / ۱۶۰۸ میلادی به پایان رسید و مصراع ماده تاریخ او شد [زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر] و پس از آن باز در آن تألیف تجدید نظر کرد و چنانکه جهانگیر در [توزک] خود تصریح می‌کند در سال ۱۳۰۲ هجری قمری / ۱۶۲۲ میلادی مجدداً نسخه نوینی از آن به پادشاه هند عرضه داشت.^۹

بنابره گفته قاضی عبدالودود دانشمند شهیر هندی «قدیم‌ترین فرهنگ فارسی که در هند تألیف شده است فرهنگ فخر قوامی است.»^{۱۰} ولی اخیراً پرفسور نذیراحمد فرهنگی را کشف کرده‌اند که قدیمی‌ترین فرهنگ فارسی به شمار می‌آید. اسم این فرهنگ، فرهنگ قواس است که پرفسور نذیراحمد آن را چاپ کرده‌اند.

دکتر شهریار تقوی فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان را از قرن هفتم هجری آغاز می‌کند ولی نوشته است:

از قرن هفتم هجری فرهنگ‌نویسی شعری از ایران به هندوستان منتقل و در قرن هشتم، نهم و دهم در این زمینه اقدامات فراوانی بعمل آمد ولی ترقی و تکامل این فن در قرن یازدهم صورت گرفت. کامل‌ترین فرهنگ شعری فارسی فرهنگ جهانگیری می‌باشد که در زمان اکبرشاه به سال ۱۰۱۷ هجری قمری نوشته شده است. فرهنگ رشیدی و سراج‌اللمغت هم دارای اهمیت فراوان است. در قریب‌های بعد نیز فرهنگ‌نویسی مورد توجه بود و فرهنگ نظام که در قرن چهارم تألیف شد، در میان فرهنگ‌های فارسی که در این قرن در شبه‌قاره هند و پاکستان تنظیم و تدوین گشت، حایز مقام ارجمندی است.^{۱۱}

طبق تقسیم‌بندی دکتر شهریار نقوی فرهنگ‌های فارسی که در هند نوشته شده را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

۱. دوره قبل از مغول یعنی قرن هفتم تا نهم هجری / قرن سیزدهم تا شانزده میلادی.

۲. دوره بابریان یا مغول یعنی تا قرن سیزدهم هجری / شانزدهم تا هجدهم میلادی.

۳. دوره جدید یعنی قرن چهاردهم هجری / نوزدهم تا بیستم میلادی.

فرهنگ‌نویسی فارسی در هند را می‌توان به دو زمره منقسم کرد:

زمره اول: عبارت است از قرن هفتم هجری تا قرن یازدهم هجری که درین دوره مؤلفین فرهنگ، بیشتر توجه خود را در جمع‌آوری واژه‌های زبان مبذول داشتند و سعی عمده آنان برین بوده است که هر فرهنگ نو درین دوره با فرهنگ‌های قبلی محتویات جدید را برخوردار باشد. بهترین نظیر این زمره را در فرهنگ جهانگیری^{۱۲} و برهان قاطع^{۱۳} می‌شود دید که بزرگترین تعداد لغات در این فرهنگ‌ها گنجانیده شده است.

زمره دوم: عبارتست از قرن دوازدهم تا چهاردهم هجری که در این دوره مؤلفین فرهنگ، توجه خود را در کارهای پژوهشی و نقد و بررسی مبذول داشتند و این‌ها فرهنگ‌های نمونه‌ای و مثالی به نظر می‌رسند. نظیر این زمره فرهنگ رشیدی، سراج‌اللمغت^{۱۴}، بهار عجم^{۱۵}، چراغ هدایت^{۱۶} و مصطلحات‌الشعرا^{۱۷} بشمار می‌آیند.

مؤلفین فرهنگ، زمره اول شعر را بیشتر دوست داشتند، به علتی که زبان و ادبیات متعلق به شاعران است و بهترین شاهد برای مدخل شعراست. اکثر آنان به زبان محاوره توجهی نداشتند و تنها هدف آنان قافیہ‌یابی بوده است تا برای مثال، شاهد و سند از شعر استفاده شود.

پس می‌توان گفت که در پیروی از متقدمین فرهنگ‌نویسان هندوستان در زمره اول توجه خاص به اعراب و توضیح معانی لغات نداشتند و برای اکثر لغات از اشعار شعرا

شاهد می‌آورند چنانکه در فرهنگ‌های قواس،^{۱۸} دستورالافاضل،^{۱۹} بحرالفضائل،^{۲۰} اداة الفضلا،^{۲۱} شرف‌نامه،^{۲۲} مفتاح‌الفضلا،^{۲۳} تحفة السعادت^{۲۴} و امثال آنها نسبت به اشتقاق کلمات و تحقق و انتقاد در مطالب توجهی به عمل نیاوردند. گاهی اوقات این هم دیده می‌شود که فهرستی از الفاظ شعری ترتیب داده و در مقابل لغات الفاظ مترادف نگاشته‌اند. حتی گاهی تقسیم الفبای عربی را در نظر گرفته‌اند و برای پ، چ، ژ و گ فارسی بایی هم باز کرده‌اند.

در زمرهٔ دوّم که بیشتر دورهٔ مغول محسوب می‌شود از اهمّیت خاصی برخوردار است. در همین دوره فارسی به اوج رسید بود و مثل زبان درخشان، زبان پادشاهان و دربار بود. در قرون میانهٔ هند، زبان فارسی زبان اشراف و زبان فرهنگ و ادب و علم هم بوده است و علما، ادبا، شعرا و فرهنگ‌نویسان آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشته‌اند و خدمت به سزایی انجام داده‌اند.

اگر وجه این چنین درخشندگی را کشف کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که توجه خاص سلاطین و پادشاهان، رؤسا و دولتمردان مغولی هند نسبت به نویسندگان و گویندگان فارسی زبان سببی بوده است که صاحبان ذوق و ناموران ادب فارسی زبان بالخصوص ایرانی‌ها از دل و جان هند را دوست داشتند و اینجا جمع شده بودند.

سراج‌الدین علی خان آرزو و فرهنگ چراغ هدایت

سراج‌الدین علی خان آرزو، فرزند حسام‌الدین گوالیاری^{۲۵} که نسب وی از جانب پدر به علامه کمال‌الدین^{۲۶} دهلوی و از طرف مادر به شیخ محمد غوث گوالیاری^{۲۷} می‌رسد. او به سال ۱۱۰۱ هجری قمری / ۱۶۹۰ میلادی در اکبرآباد (آگره کنونی ایالت اترپرادش) متولد شد و از آوان طفلی به تحصیل علوم متداوله اشتغال ورزید و از سن چهارده سالگی به سرودن شعر پرداخت. آرزو حدوداً بیست و چهارساله بود که از طرف شاه فرخ‌سیر^{۲۸} در شهر گوالیار مأموریتی به دست یافت و در سال ۱۱۳۲ هجری قمری / ۱۷۱۹ میلادی به دهلی آمد و تحت سرپرستی مؤتمن‌الدوله اسحاق^{۲۹} خان و پس از او به پسرش نجم‌الدوله^{۳۰} ملحق شد. آرزو رساله‌ای به نام تنبیه الغافلین، در تقد و اعتراض بر اشعار شیخ علی حزین لاهیجی نوشت و همین رساله او موجب شهرت خان آرزو شد. در سال ۱۱۶۴ هجری قمری / ۱۷۵۰ میلادی تذکره‌ای بنام مجمع‌النفایس تألیف کرد و در سال ۱۱۶۸ هجری قمری / ۱۷۵۴ میلادی در شهر لکهنو (مرکز ایالت اترپرادش) سکونت گزید.

سراج‌الدین علی خان آرزو در لکهنو ملازمت شجاع الدوله^{۳۱} را قبول کرد نیز در همین شهر به تاریخ ۲۳ ربیع‌الثانی سال ۱۱۶۹ هجری قمری / ۱۷۵۵ میلادی درود به جهان گفت. احوال مفصل آرزو در کتاب‌های خزانه عامره،^{۳۲} سرو آزاد،^{۳۳} مآثر الکلام،^{۳۴} مفتاح‌التواریخ،^{۳۵} عقد ثریا^{۳۶} و چندین تذکره‌های شعرا و کیتلاگ‌های مختلف دیده می‌شود.

سراج‌الدین علی خان آرزو در گسترش فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند سهم بزرگی را ایفا نموده است. وی اولین کسی است که قوانین و فرمول‌های زبان‌شناسی و علایق لسانی مابین زبان‌های فارسی و سانسکریت را متوجه شد و در این زمینه اقدامات مبتکرانه به عمل آورد.

چراغ هدایت کتاب کوچک در فن لغت‌نویسی است و دفتر دوم سراج‌اللغت خان آرزو است که در عهد محمدشاه، پادشاه^{۳۷} دهلی به سال ۱۱۴۷ هجری قمری / ۱۷۳۲ میلادی تألیف گردیده است.

خان آرزو در دیباچه چراغ هدایت چنین تذکر داده است:

می‌گویند فقیر کثیرالتقصیر سراج‌الدین علی خان، آرزو تخلص [کرده] که این نسخه در معنی دفتر دوم است از کتاب سراج‌اللغت در بیان الفاظ و اصطلاحات شعرای متأخر فارسی، مسمی به چراغ هدایت که داخل هیچ کتاب لغت مثل فرهنگ جهانگیری و سروری^{۳۸} و برهان قاطع و غیرها نیست.^{۳۹}

مؤلف، چراغ هدایت را طبق ترتیب سراج‌اللغت بر حرف‌های اول، دوّم و سوم قرار داده است نیز اعراب را هم ذکر کرده و استناد و استشهاد را کاملاً مراعات کرده است.

به عنوان مثال «جنبان» را چنین شرح نموده است: به قَمِ اوّل، اسم فاعل جنبیدن و آن لازم است لیکن اسم فاعل جنبانیدن که متعدی آن است نیز آمده چنانکه سلسله جنبان، وحید گوید:

لب نمی‌بندد زافغان تاجرس جنبان بود

می‌تپد در سینه دل تا بانگ غوغا بشکند

آرزو سبب تألیف چراغ هدایت را در دیباچه چنین آورده است:

مخفی نماند که لغات مندرجه این کتاب بردو قسم است، قسم اوّل الفاظی است که معنی آن مشکل بود و اکثر اهل هند بر آن اطلاع نداشتند. قسم دوّم لغاتی

که معانی آن اگرچه معروف است و معلوم بود لیک در صحت بودن از روزمره فصحای اهل زبان بعضی را تردد بهم رسیده پس مستندات از اشعار درآورده شده که صحیح است و چون برخی از فارسی‌گویان هند را تصرف‌گونه در زبان فارسی بسبب اختلاف زبان هندی دست داده، آوردن بعضی از الفاظ کذائی بر صاحب تحقیق ضروری است. پس این نسخه مفید است فارسی‌گویان هند را نه زبان دانان ایران و توران را به خلاف لغات قدیمه که در اکثر آن زبان دانان و غیرزبان دانان مساوی است.^{۴۰}

آرزو چراغ هدایت را چنین ترتیب داده است که واژه‌های هندی الاصل را در اشعار فارسی به عنوان شاهد ثبت نموده و می‌خواسته است که فارسی‌دانان هندی واژه‌های هندی الاصل را در اشعار خود نگهدارند.

خان آرزو در چراغ هدایت، اول مدخل را ذکر نموده و بعد از آن گاهی اوقات هویت دستوری را متذکر شده و یا املائی مدخل آورده بعداً توضیح داده است با شواهد شعری یا واقعه‌ای را درین ضمن بیان می‌کند یا تنها بدین عبارت اکتفا می‌کند که «معروف است».

به طور مثال در مدخل «آری» وی نوشته است: «به مد اسم فعل است به معنی قبول دارم و بدون مد کلمه نداست در محل تحقیر، چنانکه در هندی، پس از توافق لسانین باشد» شفائی گوید:

آری کندی تو کجا درک کجا شعر کجا؟

لاف چیزی که ندانی چه زنی پیش کسان^{۴۱}

درباره مدخل «برشگال» خان آرزو نوشته است:

موسم برسات مخصوص بارش که چهارماه مقرر است نزدیک اهل هندو آنکه بمعنی مطلق موسم بارش نوشته خطا کرده و فارسیان برسات که به سکون دوم است به حرکت آرند، مثل والله هروی:

ورلفظ کرم برورقی بینی مرقوم

اندر همه هند بغایت برسات است^{۴۲}

در مدخل «باغ باغ» نوشته است:

بمعنی بسیار شکفته و خوش اگر چه سابق معلوم بود که این لفظ فارسی هندوستانست لیکن الحال به ثبوت پیوست که فارسی صحیح الاصل است.

حیاتی خجندی گوید:

چمن را تا نسیمت در دماغست

زشادی غنچه را دل «باغ باغ» است

نیز این بیت در تذکره تقی اوحدی مسطور است.^{۴۳}

خان آرزو در فرهنگ چراغ هدایت کوشیده است که فارسی‌زبانان را هندی بیاموزد بدین سبب در مدخل «بسته نیشکر» نوشته است: «نیشکرهای بسیار بهم بسته به هندی آن رایهاندی PHANDI یا پولی گویند».^{۴۴}

آرزو در مدخل «بهاری» درج نموده است:

منسوب به بهار و در هندی بکسر اول دو معنی دارد یکی منسوب به بهار که شهری است به شرق رویه هند که مزار فیض الانوار شیخ شرف الدین بهاری صاحب مکانیست مشهور قدس سره در آنجاست و دیگر منسوب به عیش کردن و خوشی نمودن و بازی کردن و اهل ایران درین لفظ غلط کرده به فتح اول خوانند و در اشعار آرند، تاثیر گوید:

بهار خطش سنبل نو بهار است

چو هندو که تا هست او را بهاری^{۴۵}

همچنین در مدخل «بندر صورت» نوشته است:

به صاد مهمله (نام مشهور بندر) هر چند صورت به سین مهمله است این هندی را فارسیان متأخر، از راه تصرف یا غلط به صاد نویسند، تاثیر گوید:
حنش چه غم ار همیشه طوفان دارد

چون بندر صورت که خطش نزدیکست^{۴۶}

در مدخل «ته بازار» نوشته است:

به اضافه و بی‌اضافه، عبارت از بازار و ته بازاری مردم اهل حرفه مثل طبّاخ و کبابی و نان‌بایی و پالان دوز و غیرهم که در بازار دکان داشته باشد و لهذا اجلاف را ته بازاری گویند، وحید گوید:
مست گر سازد مرا مانند ته مینای می

نشئه طفلان ته بازار، این هم ثابت است^{۴۷}

خان آرزو هندی نژاد است و مراسم و جشنهای هند را دوست دارد. وی حتی جشنهای هندوان را در فرهنگ خود جا داده است. در مدخل «دوالی» وی نگاشته است:

«بکسر اول» و واو به الف کشیده و لام به یای رسیده، لفظ هندی است بمعنی جشنی که هندوان در وسط ماه کاتک کنند و در آن شب چراغان بسیار نمایند و باهم قماربازند. وحدت قمی گوید:

زلفت ز نقد جان‌ها انداخت گنج و افروخت

از عارضت چراغی چون هندوی دوالی^{۴۸}

در مدخل «سرقلیان» آرزو تحقیق نموده، نوشته است:

چیزی که تنها کودر آن پر کرده آتش بگذارند و قلیان بکشند. به هندی چلم گویند و تحقیق آنست که در فارسی چلم و قلیان به معنی حقه است و سرچلم و سرقلیان بمعنی مذکور و صاحب اعجاز رشیدی که سرقلیان به معنی بهترین و برگزیده قلیان نوشته خطای فاحش نموده.^{۴۹}

در مدخل سینگار (بکسر اول و سکون نون و کاف فارسی به الف کشیده و رای مهمله) «لفظ هندی الاصل است به معنی آرایش زنان شهرت دارد».^{۵۰}

در باره «سیپاره»، خان آرزو نوشته است:

عبارت از تمام قرآن شریف که هر یکی از سی جزو آن علیحده باشد، لهذا سیپاره قرآن کردن به معنی یک جا کردن اجزای مذکور است، صائب گوید:

جمع گراز بستن لب شد دل من دور نیست

خامشی سیپاره را بسیار قرآن کرده است

نیز خان آرزو این هم نوشته است که در هندوستان یک خروار را سی پاره گویند که از اهل زبان مسموع نیست.

آرزو برای مدخل «شیرینی خوران» نوشته است:

جشنی است که در وقت مقرر کردن نسبت عروس و داماد کنند پیش از کتخدائی و در هندی منگنی خوانند، اشرف گوید:

چو عقد گفت و گوستی دهانش

شده جان صرف شیرینی خورانش^{۵۱}

سراج الدین علی خان آرزو «لباس روغنی» را مدخل ساخته و نوشته است:

دو صورت دارد یکی آنکه برای محافظت از آب در موسم باران جامه‌ها را در روغن کتان تر کرده، خشک سازند و ببوشند. دوم آنکه زنان و مردان رعنا، جامه‌های خود را که بسیار باریک و تنگ باشد رنگین به روغن خوشبو با عطریات دیگر چرب سازند و این تصرفات اهل هند است و بلکه دیگر از این خبر ندارند و به هندی آن را «تیلیه» خوانند و می‌تواند که مراد از آن مطلق جامه چرب باشد، چنانکه جامه عصاران و طبّاخان. سلیم گوید:

توانگر آشنای عشق چون شد دشمن خویش است

حذر ز آتش به آنرا کو لباس روغنی دارد^{۵۲}

ضرب‌المثل‌های هر زبان و ادبیات محتویات و معنی و مفاهیم خاصی آن محیط و فرهنگ را حفظ می‌کند. معمولاً معنی‌های ضرب‌المثلها یا مخفی است یا مرادی، پس ضرب‌المثل فارسی «قرض بغداد بداست» را آرزو چنین شرح کرده است: «مثلثی است مشهور در ایران زیرا که قرض دادن بغدادیان که سوداگر بغدادند بسیار بد باشد حتی که از مدیون نویسانیده گیرند که اگر بر وعده برساند برابر بدهد.» سلیم گوید:

راضی شده‌ام به قرض هم‌گر باشد

می‌دانم اگرچه قرض بغداد بداست^{۵۳}

معادل‌های ضرب‌المثل‌های فارسی که در هندی وجود دارد یکی از آن «مگس پراندن» است که معنی بی‌رونقی و کساد بازار مشهور است و در هندی «مکھی ارانا» می‌گویند که عیناً معادل آن است و تا به حال رواج دارد.^{۵۴}

همین‌طور خان آرزو در مدخل «گازروار زدن» نوشته است:

فتی است از کشتی ولی عیناً ترجمه و معادلش در زبان هندی نه اینکه موجود است بل تا به حال مردم از آن استفاده می‌کنند و ترجمه آن «دهوی پات» است.^{۵۵}

روش تصحیح خان آرزو مثل تصحیح ادبی است به دلیلی که جایی خان آرزو نتوانسته است که واژه را درست معنی نکرده یا شواهد درست شعری در دستش نرسیده، نوشته است:

والله اعلم یا هنوز معنی این معلوم نشده است یا هنوز معنی این مثل مفتوح نیست. فرهنگ چراغ هدایت با کاوش و دقت نظر دکتر دبیر سیاقی با حواشی و اضافات در سال ۱۳۳۸ خورشیدی به زیور طبع آراسته شده است ولی این کتاب چاپی جایی که واژه‌های اصیل هندی آمده اشتباهات چاپی را در بردارد.

اینجانب کتاب را از آغاز تا انجام مطالعه کردم و جاهایی که اشتباهات را برخوردار است توضیح می‌دهم تا در چاپ‌های بعدی این اشتباهات رفع گردد.

۱. آب شکستن در گلو: به معنی گره شدن آب است در گلو و این ظاهراً همان حال است که آب در مجرای رود و نفس تنگی کند و سرفه به هم رسد و به هندی آن را «آچهو» گویند. در اصل تلفظ درست این واژه «اچهو» است، مثل (Uchchu).

۲. آب خیر کردن: صوف کردن آب در راه خدا که سبیل نیز گویند و به هندی «پو» گویند در اصل تلفظ درست این واژه «پیاو» است مثل: ^{۵۶}(Piyao).
۳. آغا: دلاله زنی که واسط کارسازی زنه‌ای فاحشه باشد و به هندی کُتنی گویند. ^{۵۷} در اصل تلفظ درست و املائی این واژه با تایی آمیخته بطاء است. مثل (Kutni).
۴. در مدخل پاتابه پیچ آمده: «در قصه حمزه در وصف عمر عیار گوید: اینجا در بین عمر و عیار یک «و» افتاده است باید عمر و عیار باشد.»
۵. در مدخل تیشه آمده: اوزار بخاران و سنگ تراشان که سنگ را بدان کنند و آن پاره آهنی باشد به شکل انگشت آدمی و سرتیزی دارد و به هندی آنرا تانگی گویند. مثل (Tangi) در اصل تلفظ و املائی درست این واژه تانگی (تای مخطوط به طای هندی) است و نیز تیشه بخاری که آنرا به هندی بسوله ^{۵۸} گویند. در اصل تلفظ و املائی درست این واژه بسوله است نه بسیوله.
۶. ضمن واژه حرکت ذکر تذکره نصیرآبادی آمده است که درست آن تذکره نصرآبادی است.
۷. در مدخل حلقه آمده: معروف و نیز پایه گردون که به هندی «چیه» گویند ^{۵۹} در اصل تلفظ و املائی درست این واژه «چهله» است، مثل: ^{۶۰}(Chachala).
۸. دو تیغه بازی: در ولایت مرسوم است که سپاهیان بهر دو دست تیغ گرفته گردانند چنانچه «پته بازی» که رسم اهل دکن است. ^{۶۱} درین مدخل (پته بازی در شمال هند هم مرسوم است و تا به حال مستعمل است، پس نباید گفت که این رسم اهل دکن است بل باید گفته شود که رسم هند است و یا هندوستان است).
۹. در مدخل دوالی آمده است که در وسط ماه «کانک» ^{۶۲} می آید. در اصل تلفظ درست این ماه «کاتک» (Katik) است نه کانک.
۱۰. رانا: لفظ هندی است به معنی راجه عموماً و لقب «راجه اودپور». ^{۶۳} در اصل این نام شهری است در ایالت راجستان کنونی هند و درست آن «اودی پور» مثل: (Udaipur) است.
۱۱. در مدخل سجاده محرابی به جای جای نماری، جای نمازی نوشته شده است که نماری یک نقطه از «ر» افتاده است مثل: ^{۶۴}Namazi.
۱۲. در مدخل سرشیر آمده: «قیماق که به هندی بالانی» ^{۶۵} گویند، در اصل تلفظ و املائی درست این واژه «بالایی» است نه بالانی.

۱۳. عین الھر: جوهری بیش بها که به هندی «لهن» گویند منسوب به «لهن» که در هندی سیر برادر پیاز^{۶۶} را گویند (اینجا هر دو لهن اشتباه است باید لهسن باشد).

۱۴. کبریت: یعنی گوگرد و به هندی آن را ویاسالائی^{۶۷} گویند. در اصل تلفظ و املائی آن «دیاسالائی» مثل: (Diyasalai) است نه «ویاسالائی».

۱۵. گر هجه: گرهی خرد که جوهریان جوهر در آن بندند و به زبان جوهریان هند «پوتلی» است^{۶۸} در اصل تلفظ آن پوتلی (باتا) آمیخته باطا، مثل: (Potli).

۱۶. گل فشان: نوعی از آتش بازی و ظاهراً همانست که به هندی «پهلجهتری»^{۶۹} گویند در اصل تلفظ و املائی درست این واژه پهلجهری است، مثل: (Phuljhari).

۱۷. در مدخل نخود پز معادل آن در هندی «بهرهونجه»^{۷۰} آمده باید این «بهرهونجه» باشد، مثل: (Bharbhoonja).

۱۸. در مدخل نیلوفر آمده: «گلی است که در آب برآید و به شب بشکند و به هندی آن را کمونه‌ی و بگلا گویند.^{۷۱} در اصل تلفظ درست و املائی آن واژه «کنول» است، مثل: (kanwal).

۱۹. واگو: بازگفتن حرف شنیده را و به هندی آن را «چرجا»^{۷۲} گویند. در اصل تلفظ درست و املائی این واژه «چرجا» مثل: (Charcha) است نه چرجا.

پس این‌ها بود مشتتی از خروار. اگر به این‌ها توجه شود و در چاپ بعدی اصلاح گردد فرهنگ چراغ هدایت فرهنگ درست‌تر می‌شود. اینجانب اصلاً التزام ننموده است که اشتباهات را طبقه‌بندی کنم همین طور که در نظر آمد آنرا یادداشت کرده‌ام. معمولاً این اشتباهات چاپی، املائی و در تلفظ است، برای کسانی بیشتر مورد استفاده است که روی فرهنگ کار می‌کنند.

خان آرزو سعی نموده است که دانشمندان زبان فارسی را هندی اصیل و درست بیاموزاند و همچنین بالعکس برای غیرفارسی‌زبانان تلفظ درست و صحیح را مطرح کرده است تا اینکه صاحب زبان، فارسی درست را استفاده کنند.

همچنین وی برای توافق لسانین هم سعی نموده است و کوشیده است که کار فرهنگ را به مرتبه تحقیق، تدقیق و تدوین انجام دهد. خان آرزو در مدخل «انگ» توضیحات مفصل زبانشناسی را ذکر نموده که خالی از استفاده نیست. وی نوشته است:

بفتح و سکون نون و کاف فارسی، نشانی که بزبان در پارچه‌ها کنند برای حسابی که پیش ایشان مقرر باشد. این همان انگست که در هندوی به کاف تازی

در اصل بمعنی رقوم اعداد است و بزبان در هند موافق قرارداد خود یک چیزی مقرر نمایند و موافق آن حساب کنند و آنرا آنگ مثل: (Aang) گویند. مخفی نماند که اشتراک لغات در فارسی و هندی به چند وجه است.^{۷۳}

اول: توافق است و آن گاهی بعینیه بود که همان لفظ به همان معنی در فارسی (در هندی) نیز باشد چنانچه کلال و کپی که به هر دو زبان به همین معنی معروف آمده و گاهی آنکه در یکی ازین دو زبان اندک تغییری باشد یا در حرف مثل: ده و دس که عدد معروف است اگرچه سین در هر دو زبان به ها مبدل شود و مانند: ماس و ماه که به عربی شهر گویند.

دوم: اتفاق است چنانکه لفظ «جارو» که در هر دو زبان به معنی کیسه است که بدان خس و خاشاک رویند، لکن در هندی چهارو به جیم مخلوط التلفظ به هاست و رای هندی ماخوذ از «جهارنا» که به معنی رفت و روب است و در فارسی مخفف جاروب. سوم: تفریس است چنانکه لفظ «ایک» که اصل هندی است و فارسیان به معنی که گذشت استعمال نموده اند و این اکثر بنا بر ضرورت باشد ازین عالم است آوردن اعلام هندی که فارسیان در کلام خود آورده اند و درین ناقلان را غلط واقع شده. چهارم: التزام باشد چنانکه در اشعار ملاطفر که الفاظ هندی را عمداً در اشعار خود آورده است.

پنجم: مهندست و این اصطلاح فقیر آرزوست و آن آوردن الفاظ فارسیه در دفاتر هندی نویسند مثل روزنامه و فی ضرورت و غیره و دریافت این مراتب را خیلی تتبع می باید، کار هر کس نیست.

فرهنگ چراغ هدایت به این ذکر تمام می شود:
الحمد لله که بر لفظ مبارک این نسخه اتمام گرفت امید دارم که یمن و برکت این نام پاک حسن قبول اهل قبول این نسخه را دست دهد بمنه و فضله تمام شد نسخه چراغ هدایت.

در آخر می توان نتیجه گیری کرد که چراغ هدایت کار پژوهشی است و خان آرزو برای ادعای خود دلایل مستند را ارائه داده است و نیز نمایانگر فرهنگ و زبان آن دوره بوده است و حایز اهمیت خاصی می باشد.

پی نوشت ها

۱. قدیم سند، ادوانی بیرومل مهرچند، ص ۱۴۴.

2. *Science of Language*, p. 5.

۳. دیوان کامل امیر خسرو، سعید نفیسی، ص ۷.

4. *Iran and India through the ages*, p. 78.

5. *Sindh Historical Journal* vol.III, p. 42.

۶. لغتنامه علی اکبر دهخدا، دکتر محمد معین، جلد اول (مقدمه)، ص ۴۱.
۷. همان.

۸. فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر شهریار نقوی، ص ۱۱.

۹. لغتنامه دهخدا، ص ۱۹۶.

۱۰. همان، ضمن تعلیمات، ص ۱۸۰.

۱۱. فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر شهریار نقوی، ص ۱۴.

۱۲. تألیف عضدالدوله امیر جمال الدین حسین انجو (زنده در ۱۰۳۲ هجری / ۱۶۲۲ م.) بن شاه حسن به دستور اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هجری قمری) در ۱۰۰۵ ه / ۱۵۹۷ م. آغاز شد و در سال ۱۰۱۷ ه / ۱۶۰۸ م. به اتمام رسیده بود.

۱۳. تألیف محمد حسین متخلص به برهان بن خلف تبریزی، این فرهنگ بنام عبدالله شاه (۱۰۲۴-۱۰۸۳ هجری قمری) در سال ۱۰۶۲ ه / ۱۶۵۲ م. در «نه فایده» سپس ۲۹ باب نگاشته شده است.

۱۴. تألیف سراج الدین علی خان آرزو، فرهنگی قطور و ضخیم است که در سال ۱۱۴۷ ه / ۱۷۳۴ م. تصنیف شده است.

۱۵. تألیف لاله تیک چند بهار دهلوی (متوفی در بین سالهای ۱۱۶۵ یا ۱۱۶۸ ه.ق) این فرهنگ در سال ۱۱۵۲ هجری تصنیف شده است.

۱۶. فرهنگ چراغ هدایت، جلد دوم از فرهنگ معروف سراج الفنت خان آرزو که مفصلاً در همین مقاله بررسی شده است.

۱۷. تألیف سیالکوتی مل وارسته لاهوری (متوفی ۱۱۸۰ هجری / ۱۷۶۶ میلادی) که در سال ۱۱۴۹-۵۲ / ۳۸-۱۷۳۶ میلادی تصنیف شده است.

۱۸. فرهنگ قواس، تألیف محمد فخرالدین مبارک شاه در سالهای بین ۶۹۵ تا ۷۱۵ ه.ق تصنیف شده است.

۱۹. دستورالافاضل، تألیف مولانا محمد رفیع دهلوی است که در سال ۷۴۲ ه.ق تصنیف شده است.

۲۰. بحرالفاضل فی منافع الافاضل، تألیف محمد بن قوام بن رستم بن محمود بن بدرالخرانه البخلی الکرئی حدوداً در سال ۷۹۵ هجری تصنیف شده است.

۲۱. اداة الفضلا، تألیف قاضی بدرالدین است که در سال ۸۲۲ ه.ق تصنیف شده است.

۲۲. شرف نامه، تألیف ابراهیم قوام فاروقی، در عهد ابوالمظفر باربک شاه، پادشاه بنگاله در سال ۷۹-۸۶۲ هجری / ۷۴-۱۴۵۷ م) تصنیف شده است.

۲۳. مفتاح الفضلا، تألیف محمد بن داؤد بن محمود است که در سال ۸۷۳ ه.ق تصنیف شده است.

۲۴. نحة السعادة، تألیف محمود بن شیخ ضیاءالدین محمد که به نام محمد سعید یکی از امرای سکندر لودی معنون شده است و در سال ۹۱۶ هجری / ۱۵۱۰ میلادی تصنیف شده است.

۲۵. احوالش معلوم نشد.
۲۶. درباره وی اطلاعی به دست بنده نرسیده.
۲۷. شیخ محمد غوث گوالیاری (م: ۹۷۰ ه. ق / ۵۶۲-۶۳ / م)، عالم و مترجم معروف و صوفی شطاری که کتاب معروف سانسکریت به نام امرت کند را به زبان فارسی ترجمه نموده و اسم آن کتاب بحرالحیوة گذاشته است. این کتاب یک «مقدمه» و «ده باب» دارد.
۲۸. فرخ سیربادشاه دهلی بود وی بتاريخ ۱۸ / ژوئیه سنه ۱۶۸۷ میلادی متولد شد و پسر عظیم الشان (فرزند دوم پادشاه معروف بهادرشاه اول) بوده و در سال ۱۷۱۲ میلادی به تخت پادشاهی در قلعه دهلی جلوس کرد. وی در سال ۱۷۱۹ میلادی در دهلی کشته شد و در مقبره همایون شاه مدفون است.
۲۹. موتمن الدوله اسحاق خان، اصل نام او مرزا [= میرزا] غلام علی بود. وی شاعر هم بوده و اسحاق تخلص داشت. وی در سال ۱۷۴۰ میلادی فوت شد.
۳۰. نجم الدوله، دوشخص بدین لقب معروف اند یکی میرپهلواری که فرزند بزرگ میرجعفر علی خان نواب بنگال، بیهار واریسه بوده و دوم پسر موتمن الدوله اسحاق خان.
۳۱. شجاع الدوله پسر منصور علی خان، صفدر جنگ والی اوده بود. نام اصلی او جلال الدین حیدر است وی در سال ۱۷۳۱ میلادی متولد شده و در سال ۱۷۵۲ میلادی در اوده حکومت کرده، وی وزیرشاه عالم پادشاه دهلی هم بوده است. وی در سال ۱۷۷۵ میلادی کشته شد و در جایی بنام گلاب باری در فیض آباد (ایالت اترپرادش کنونی) مدفون است.
۳۲. خزانه عامره، میرغلام آزاد بلگرامی، منشی نولکشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.
۳۳. سروآزاد، میرغلام علی آزاد بلگرامی، مطبع دخانی، لاهور، ۱۱۶۶ ه. ق.
۳۴. مآثر الکلام، میرغلام علی آزاد بلگرامی، انتشارات احیاء العلوم شرقیه، لاهور، ۱۹۷۱ م.
۳۵. مفتاح التواریخ، ولیم بیبل، نولکشور، ۱۲۸۵ هجری قمری.
۳۶. تذکره شعرای فارسی، تألیف شیخ غلام همدانی مصحفی، اورنگ آباد.
۳۷. محمدشاه، پادشاه دهلی پسر جهان شاه روز جمعه ۲۴ ربیع الاول ۱۱۱۴ هجری / ۷ ماه اوت ۱۷۰۲ میلادی متولد شد، وی در سال ۱۷۱۹ میلادی در تخت دهلی جلوس کرده و حدوداً ۳۰ سال حکومت کرد و در سال ۱۷۴۸ میلادی فوت کرد و نزدیک آرامگاه حضرت نظام الدین اولیا (عارف نامدار سلسله چشتیه و مرید و خلیفه حضور فریدالدین گنج شکر) مدفون است.
۳۸. فرهنگ سروری را مجمع الفرس هم می گویند که تألیف محمد قاسم سروری کاشانی بن حاجی احمدکاشانی است. فرهنگ فارسی به فارسی برای شاه عباس در سال ۱۰۰۸ ه / ۱۶۰۰-۱۵۹۹ م. به ترتیب حروف تهجی نوشته شده است.
۳۹. فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۱۱۴.
۴۰. چراغ هدایت، مقدمه مؤلف. ۴۴. همان، ص ۵۱.
۴۱. چراغ هدایت، ص ۹. ۴۵. همان، ص ۵۸.
۴۲. مآخذ قبلی، ص ۴۸. ۴۶. همان، ص ۵۵.
۴۳. همان، ص ۳۷. ۴۷. همان، ص ۸۸.
۴۸. همان، ص ۱۵۰.
۴۹. همان، ص ۱۷۸.
۵۰. همان، ص ۱۸۹.
۵۱. همان، ص ۲۰۶.

۶۸. همان، ص ۳۶۳.	۶۰. همان، ص ۱۱۵.	۵۲. همان، ص ۲۷۶.
۶۹. همان، ص ۳۶۹.	۶۱. همان، ص ۱۴۹.	۵۳. همان، ص ۲۳۷.
۷۰. همان، ص ۳۰۴.	۶۲. همان، ص ۱۵۰.	۵۴. همان، ص ۲۹۲.
۷۱. همان، ص ۳۱۶.	۶۳. همان، ص ۱۵۴.	۵۵. همان، ص ۲۶۱.
۷۲. همان، ص ۳۱۹.	۶۴. همان، ص ۱۷۵.	۵۶. همان، ص ۷.
۷۳. همان، ص ۲۹ و ۳۰.	۶۵. همان، ص ۱۷۸.	۵۷. همان، ص ۱۱.
	۶۶. همان، ص ۲۲۴.	۵۸. همان، ص ۹۰.
	۶۷. همان، ص ۳۴۶.	۵۹. همان، ص ۱۱۳.

منابع (فارسی و اردو)

۱. آدوانی، بیرومل مهرچند، قدیم سند ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۵۷ میلادی، پاکستان.
۲. سعید نفیسی، دیوان کامل امیر خسرو، کتاب فروشی محمد حسن علمی، انتشارات جاویدان شاه آباد، ۱۳۴۳ خورشیدی، تهران.
۳. محمدمعین، دکتر، لغتنامه علی اکبر دهمخدا (۱۲۵۸-۱۳۳۴ ه.ش.)، جلد اول، مقدمه، چاپ سیروس، ۱۳۳۷ شمسی، تهران.
۴. جلال الدین همائی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر شهریار نقوی، وزارت فرهنگ ایران، ۱۳۴۱ شمسی، تهران.
۵. سراج الدین علی خان آرزو، چراغ هدایت، با حواشی و اضافات دکتر محمد دبیرسیاقی، معرفت، ۱۳۳۸ خورشیدی، تهران.
۶. عبدالقدوس هاشمی، تقویم تاریخی، مرکزی اداره تحقیقات اسلامی، ۱۹۶۵ میلادی، کراچی (پاکستان).

منابع انگلیسی

1. Miller, Max, *Science of language*, Oxford University press, 1955.
2. Davar, Feroze, C, *Iran and India Through the ages*, Asia publishing house, Alhabad, 1962.
3. Billimoria, n. m. *Sindh historical journal*, volumr, III.
4. Beale, Thomes William, *An oriental Biographical dictionary*, New York 1965
5. Qureshi, Tanzim Reza, A. *History of enets, Geneology and comparing ables of Muslims and Christian chronology*, Delhi, 2003.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی